بسم الله الرحمن الرحیم

ماهیت انسان از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

فاطمه محمد زاده[1]

صدیقه معصومی اردیزی[2]

چکیده

یکی از مم‌ترین راه‌های شناخت خدای متعال، شناخت انسان است. ماهیت انسان به صورت و شاکله‌ی ظـاهری او نیسـت، بلکه به سیرت باطنی و ملکوتی‌اش است. یکی از عوامل مهمی که سبب غفلت و فاصله گرفتن از خدای متعال می‌شود همـین عـدم شناخت انسان از حقیقت خود است. موضوع شناخت انسان در سیر تاریخی خود همواره بسیار مورد توجه اندیشمندان بشری بـوده است و در زمینه‌ی ماهیت انسان اندیشه‌ها و نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند. مکاتب بشری انسان را تنها از یک بعـد مـادی و طبیعـی تعریف کردند. قرآن کریم کامل‌ترین بیان را در تعریف انسان دارد. از نگاه جوادی آملی تعریف انسان در قرآن «حَـیّ متألـه مانـت» است. این مقاله با هدف تبیین ماهیت انسان از دیدگاه جوادی آملی تدوین شده است. بنابر تعریف قرآنی، انسان موجود زنده‌ای است که حیات او در تأله وی جریان دارد و با مرگ و انتقال به عوالم دیگر به کمال و برتری دست می‌یابد که درفرشتگان وجود ندارد و در یک کلام با این ویژگی از سایر جانداران متمایز می‌شود.

کلید واژه‌ها: انسان، حیوان، حَیّ، ماهیت، مائت، متألله.

---

[1] سطح ۳، موسسه آموزش عالی حوزوی حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) رفسنجان.

[2] سطح ۳، موسسه آموزش عالی حوزوی حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) رفسنجان، s.massoumi۲۰۱۳@gmail.com.

مقدمه

مسأله شناخت ماهیت انسان از مهم‌ترین مباحث انسان شناسی است که از دیر باز ذهن بشر را به خود مشغول داشته و به عنوان سؤالی مهم، او را به مطالعه و تکاپو در این مسئله فرا خوانده است. این که حقیقت انسان چیست و چه ارتباطی با خدا شناسی و تکامل بشر دارد و هم چنین نحوه‌ی پاسخ به این مسائل می‌تواند منظومه‌ی فکری انسان را عمیقاً تحت تأثیر قرار دهد. گستردگی و اهمیت این مسئله در بستر خدا شناسی و رهایی از غفلت و خود فراموشی متفکران مسلمان را نیز به ورود در چنین مسأله‌ای و ارائه نظر فرا خوانده است تا از این طریق به معرفت الهی دست یابند.

در جوامع امروزی یکی از مسائل مهمی که سبب شده تا بسیاری از افراد جامعه هدف خود را در این دنیا جستجو کنند و از ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و معنوی فاصله بگیرند همین عدم شناخت از حقیقت انسان و چیستی خود است؛ چرا که انسان با شناخت حقیقت الهی خود به دین الهی نیاز پیدا کرده و به تکالیف الهی مقید شده و به شناخت خدا دست می‌یابد. از این رو نگریستن به چنین موضوع با اهمیتی از نگاه وحی الهی می‌تواند افق‌های تازه‌ای را پیش روی اندیشمندان قرار دهد تا به اتکا بر آن انسان‌ها را از حقیقت و چیستی خود آگاه نمایند؛ اما متأسفانه همگان در شناخت انسان به وحی الهی تمسک نکرده و در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی ظهور یافت؛ از جمله این که برخی انسان را حیوان ناطق و برخی دیگر موجود اجتماعی و عده‌ای موجود اقتصادی و ... تعریف کردند که البته این تعایف تنها به یک بعد از ابعاد انسان اشاره کرده و آن را نماینده برای همه‌ی وجوه انسانی بر شمردند؛ اما در نگاه جوادی آملی حقیقت انسان باید تعریف خدای تعالی باشد. از این رو تعریف قرآن انسان در بیان ایشان «حَیّ متألّه مائت» است. در ارتباط با موضوع شناخت انسان آثار بسیاری از جمله کتاب انسان شناسی از شهریار بهاری، مقاله‌ی تبیین انسان شناسی از دیدگاه جوادی آملی تألیف شده است. همان طور که از عناوین این آثار فهمیده می‌شود به بررسی ویژگی‌های انسان در قرآن پرداخته شده است بر همین اساس در این مقاله سعی بر آن است تا با تحقیق در آثار جوادی آملی به تبیین ماهیت انسان از دیدگاه جوادی آملی بر اساس این سه مؤلفه پرداخته شود.

۱ـ انسان از دیدگاه اندیشمندان بشری

یکی از مسائل مهمی که در طول تاریخ تفکر بشر، اندیشه‌ی وی را به خود مشغول داشته، موضوع شناخت چیستی انسان است. با این که این موضوع از قدیمی‌ترین مسائل است که با تاریخ تفکر و اندیشه‌ی بشر همراه است و در طی قرون و اعصار، اندیشمندان و متفکران، پیرامون ابعاد مختلف انسان به مطالعه و تکاپو پرداخته‌اند؛ اما این پدیده به عنوان مجهول‌ترین و پیچیده‌ترین پدیده‌ی آفرینش مطرح می‌باشد؛ به عبارت دیگر شناخت ماهیت انسان در نزد صاحبان مکاتب و علوم مختلف در هاله‌ای از ابهام وجود دارد و آن‌ها را از شناخت او ناتوان ساخته است. این که انسان در مقام توصیف موجود ناشناخته‌ای است هرگزسخن به گزافه‌ای نیست؛ زیرا اندیشه‌های متفاوت پیرامون حقیقت انسان با آن که تاریخی بلند دارد، اما نه تنها به شناخت کامل او منتهی نشده، بلکه او را به معمای لا ینحل مبدل ساخته است.

تردیدی نیست که در تعریف حقیقت انسان، وحی نقش بی نظیر و منحصر به فرد دارد. این بدان سبب است که آفرینشگر هستی که خالق انسان است به همه‌ی زوایای جهان و از جمله انسان به نیکی آگاه است و وحی الهی در راز گشایی از حقیقت انسان تأثیر به سزایی دارد که اگر آن گونه که باید مورد توجه و اندیشه ورزی قرار گیرد با همراهی دانش‌های بشری به حل بسیاری از معماهای پیچیده انسان منتهی می‌گردد. از آن جا که در شناخت حقیقت پیچیده‌ی انسان، همگان به قرآن تمسک نکردند و آن را راز گشای چیستی و ماهیت انسان ندانسته‌اند، از همین رو مکتب‌های مختلف در انسان شناسی ظهور یافت و در نتیجه رویکردهای متفاوتی درباره-ی انسان شکل گرفته است؛ از جمله‌ی این رویکردها، دیدگاه‌های متفکران غربی، مکاتب فلسفی و دیدگاه رایج منطقی است که به طور مختصر به حقیقت انسان از نگاه آنان بررسی می‌شود.

۱ـ۱ـ ماهیت انسان از نگاه متفکران غربی

یکی از موضوعاتی که نزد متفکران غربی مورد بحث قرار گرفته و محور مباحث فلسفی آنان است، موضوع شناخت انسان است. متفکران غربی انسان را تنها از یک بعد مادی و طبیعت گرایانه تعریف کرده‌اند و هیچ شأن و منزلتی والا برای او قائل نبودند. برای تحلیل و بررسی انسان شناسی در غرب سه دیدگاه مورد توجه

قرار می‌گیرد که در هر سه دیدگاه انسان نوعی حیوان است که وجودش به طبیعت وابسته است و تمایز آنـان در جایگاه انسان در طبیعت مادی است در ابتدا، به چیستی انسان از نگاه غرب گرایان پرداخته می‌شود.

۱ـ۱ـ۱ـ حقیقت انسان از نگاه سنت گرایان

سنت گرایان، متفکران غربی پیش از دوره‌ی مدرن هستند. آنان انسان را با توجـه بـه طبیعـت او تعریـف کردند و معتقدند که انسان طبیعتی تغییر ناپذیر دارد. از نگاه سنت گرایان انسان از نظام هستی جدا نیسـت، بلکـه نظام طبیعت این منزلت را به او بخشیده و او را در جایگاهی رفیع قرار داده است. پس به اعتقاد آنـان هـدف از خلقت انسان هماهنگی او با نظام طبیعت است.(ارنست کاسیرر، ترجمه نادر بزرگ زاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعـات فرهنگی، ص۹۷) بر اساس این دیدگاه، انسان موجودی مادی گرا و وابسته‌ی به طبیعت است و منزلـت او فراتـر از این طبیعت مادی نیست.

۱ـ۱ـ۲ـ حقیقت انسان از نگاه مدرنیته(عصر جدید)

در عصر جدید برای ماهیت انسان تعاریفی بازگو شده است. مراد غرب گرایـان جدیـد از انسـان معنـای زیست شناسانه است، یعنی انسان نوعی حیوان است که از نباتات به شمار می‌آید و جزء خدایان نیسـت؛ چـون گیاهان فروتر از انسان و خدایان برتر از انسان هستند.(فکوهی، ۱۳۸۱ش، ص۱۹) از جمله تعـاریفی کـه از ماهیـت انسان در عصر جدید غرب شده این گونه می‌باشد:

داونامونو انسان را جانور دو پای افسانه‌ای می‌داند. روسو پا را فراتر گذاشـته و انسـان را قـرار داد سـاز اجتماعی می‌داند. مکتب منجستر او را موجودی اقتصادی می‌داند. از نگاه کارلوس لینه گیاه شناس سـوئدی کـه تحقیقاتی در رده بندی گیاهان و حیوانات انجام داده و امروزه آن تقسیم بندی مبنای علمـی پیـدا کـرده، انسـان موجودی اندیشه ورز یا پستانداری مستوی القامة است که داری اندیشه‌ی محـض بـوده و موجـودی اسـت کـه گوشت و خون دارد.(داونامونو، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ۱۳۷۰ش، ص۳۲)

۱ـ۱ـ۳ـ حقیقت انسان از نگاه پست مدرن‌ها

تجدد گرایان در وصف انسان تمام همت خود را به کار گرفتند تا جایگاه او را در طبیعت بالا ببرند، هر چند در تعریف هستی شناسانه‌ی وی چندان توفیقی به دست نیاوردند؛ ولی در تعریف انسان سعی کرده‌اند انسان را بالاتر از آن چه هست توصیف کنند. ماهیت انسان از دیدگاه آنان جنبه‌ی فرد گرایی داشته و از طریق برخورد با طبیعت، جهان مادی و هم نوع خویش، شخصیت خود را بروز می‌دهد. از منظر اخلاقی واجد صفت آزمندی و حرص است و با همین روحیه با دیگران برخورد می‌کند. پس از نگاه آنان انسان موجودی حریص، خود محور، مسئولیت ناپذیر، حیوان سیاسی و حکومت ساز، منفعت جو، پرخاشگر و تقدس زد است که هیچ حریمی برای او وجود ندارد.(جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ص۷۹)

۲ـ ماهیت انسان در اندیشه‌ی برخی مکاتب فلسفی

محوری‌ترین موضوع در اندیشه‌ی برخی مکاتب فلسفی غرب، ماهیت انسان است. صاحب نظران فلسفی درباره‌ی انسان شناسی آراء و نظریه‌های گوناگونی را ابراز کرده‌اند. یک نگاه اجمالی به نظریات و دیدگاه‌های دانشمندان مکاتب نشان می‌دهد که در پیرامون انسان شناسی دچار شدیدترین تضاد افکار و آرا هستند. به عنوان نمونه به برخی از اندیشه‌های این مکاتب اشاره می‌شود.

۲ـ ۱ـ انسان شناسی اگزیستانسیالیسم

از دیدگاه این مکتب همه‌ی موجودات عالم دارای ماهیت، سر نوشت و طبیعت هستند و. ماهیت‌شان بر وجودشان تقدم دارد؛ اما انسان تنها پدیده‌ی این هستی است که بدون هیچ گونه سرشت و طبیعتی به دنیا آمده است؛ یعنی وجودش بر ماهیت و هویت او مقدم است. انسان ابتدا وجود پیدا می‌کند و آن گاه با انتخاب و اختیار خود هویتش را می‌سازد و طبیعت و ساختارش را خودش شکل می‌دهد. به عقیده‌ی آنان غیر از انسان قابل تعریف و توصیف می‌باشند، چون طبیعت و ماهیت دارند؛ اما انسان چون بدون ماهیت است پس از تعریف او عاجزند. بنابراین محوری‌ترین نظریه‌ی آنان درباره‌ی انسان این است که انسان در آغاز وجود بی ماهیت است و

تبدیلی مصون می‌باشد.(جوادی آملی، ۱۳۹۲،ص۲۸). پس فطرت سرشتی ویژه و آفرینش خاص که غیر از طبیعت و غریزه است. در واقع فطرت همان بینش شهودی انسان به هستی محض و کمال مطلق و پرستش خاضعانه نسبت به حضرت دوست است.(همان، ص۲۵). پس همه‌ی انسان‌ها فطرت دارند و نمی‌توانند آن را از بین ببرند، اگر چه مانع شکوفا شدنش شوند. از این رو قرآن به حضرت موسی می‌فرماید: « **اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى**»؛(نازعات/۱۷) به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است؛ یعنی فرعون را آگاه کن.

هم چنین قرآن کریم در این باره از کشتی نشستگانی یاد می‌کند که به هنگام خطر و هجوم امواج سنگین دریا خدایی را که همواره انکار می‌کردند، مخلصانه صدا می‌زنند؛ اگر چه پس از نجات الهی و راه یابی به ساحل به شرک و ستم و طغیان روی می‌آورند. « **فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُونَ**»(عنکبوت/۶۵). پس درون آدمی همواره ندای فطرت وجود دارد و به هنگام خطر او را به سوی خدا توجه می‌دهد. با این که شرک و ملحد شدن، ایمان انسان را به یاد می‌دهد؛ ولی هرگز او را از مدار فطرت الهی خارج نمی‌کند.(جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص۱۹).

بنابراین با تبیین این مقدمات از قرآن کریم چنین استنباط می‌شود که خدای انسان آفرین، آدمی را به طور فطری «حی متألّه» آفریده است، یعنی حیات الهی و تألّه ملکوتی در فطرت همه‌ی انسان‌ها نهادینه شده است. پس انسان حقیقی کسی است که در محدوده‌ی حیات حیوانی و طبیعی نایستد، بلکه باید حیات الهی و تأله و خدا خواهی فطری خویش را به فعلیت برساند و هم چنان در سیر بی انتهای تأله گام بر دارد و مراحل تکامل انسان را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسنای الهی بپیماید.(جوادی آملی،۱۳۸۹، ص۱۵۱).

۶ـ۳ـ مائت بودن انسان

جوادی آملی بیان کرد: در تعریف(حی متأله) فرشتگان نیز قرار می‌گیرند؛ زیرا حی متأله گر چه شامل جامعیت افراد می‌شود، اما مانع اغیار نمی‌شود؛ زیرا فرشتگان به لحاظ تعریف حقیقی خود، حی و متأله‌اند؛ پس این حیات متألهانه که به عنوان تعریف نهایی انسان ارائه شد، غیر انسان را نیز شامل می‌شود و تعریف ذکر شده به

اصطلاح مانع اغیار نیست.(جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص۱۹). برای خروج فرشتگان از تعریف به نکته‌ی مائت بودن باید اشاره کرد. انسان بر عکس فرشتگان دچار مرگ می‌شود و با این صفت از فرشتگان متمایز می‌شود. حیات متألهانه‌ی انسان در نزد او امانتی الهی و ودیعتی ملکوتی است که روزی باید به ملاقات خدا رود و آن را تسلیم وی کند. چنان که قرآن می‌فرماید: همه‌ی انسان‌ها با خدا ملاقات می‌کنند:« **یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ**»(انشقاق/ ۶). یعنی ای انسان تو موجود ابدی هستی و هرگز نابود نمی‌شوی.(جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص۹۹).

بنابراین مجموعه‌ی تعریف آدمی به صورت«حی متأله مائت» یعنی موجود زنده‌ای که حیات او در تأله وی تجلی دارد و تأله، همان ذوب شدن در ظهور الهیت است. این هویت انسان قابل تبدیل نیست؛ زیرا او در احسن تقویم و زیباترین صورت آفریده شده است، نه خداوند او را تغییر می‌دهد؛ زیرا او را به بهترین وضع آفریده و غیر خدا نیز او را دگرگون نمی‌کند؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص۳۲) زیرا قدرت تغییر او را ندارد « **لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ** »(روم/۳۰). این زنده‌ی خدا جوی با مرگ از نشأ دنیایی به مرحله‌ی برزخی و سپس فرا برزخی منتقل می‌شود و این حیثیت انتقال در فرشتگان نیست؛ زیرا آنان اگر چه ذاتاً حادثند، اما به لحاظ زمانی، از حدوث و رفت و آمد زمانی و مرگ طبیعی مصون هستند.(جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص۱۹). در واقع قرآن، انسان را به گونه‌ای معرفی کرده است که بداند از کجا آمده است و پس از این به کجا می‌رود و در محدوده‌ی دنیا چه باید بکند.

نکته‌ی بسیار مهم و قابل توجهی که در تعریف «حی متأله مائت» وجود دارد این است که خدای متعال در قرآن انسان را سراسر فقر و نیاز معرفی کرده،او راعین ربط و فقر وجودی می‌داند، یعنی تمام هستی او به حق وابسته است؛ چنان چه قرآن کریم می‌فرماید:« **یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ**»؛(فاطر/ ۱۵). وقتی انسان خود را فقیر و عین ربط یافت خدای خود را که عین بی نیازی است، خواهد شناخت.(جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص۳۰). « **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ** »(مجلسی، بی تا، ج۲، ص۳۲). پس انسان هیچ موجودیت و حقیقت و هویتی از خود ندارد و تنها با وجود خدا معنا می‌یابد.(جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص۲۱).

هم چنین خدای متعال، انسان را خلیفه‌ی خود خواند « **إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً**» (بقره/۳۰) که این

خلافت به صورت بالقوه در نهاد انسان به امانت گذاشته شده است.(جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص۴۱). به طوری کـه هـر انسانی اگر توانست با سیر در مسیر حق آن را به نهایت برساند از این رو انسان برای شناخت چگونگی خلافـت خود و به فضیلت رساندن باید خدا را بشناسد زیرا او جانشین خداست و تا معرفت خدا حاصل نشود چگـونگی خلافت از او معلوم نخواهد شد. پس باید انسان این موجود حی تألهی خدا خواهیاش را با گام نهادن در صراط مستقیم و عمل به اعتقاد و اخلاق شکوفا سازد و در این سیر الهی در کسب حیات و تأله توفیق یابد و به سـوی پروردگار خویش با آرامش و اطمینان ملکوتی رهسپار شود.(جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص۳۲).

نتیجه‌گیری

از تعریف قرآنی انسان در بیان جوادی آملی حاصل می‌شود که این انسان الهی و ملکوتی است. به خـدای «حَیّ قیوم» مرتبط و مظهر اسمای الهی است. به عنوان مهمان در این عالم خاکی پا نهاده، ولی حیات او حیـوانی و در محدوده‌ی طبیعت دنیا نیست؛ چون انسان حَیّ است و حقیقت ماورای طبیعی دارد و از مصـادیق وجـه الله می‌باشد. به طور فطری خدا را می‌شناسند و خدا را می‌جوید و بینش شهودی به کمال مطلق دارد و با فطرت الهی با خدا سخن می‌گوید. هویتی جدای از الهی بودن ندارد با حیات موحدّانه و حقیقی خود در الهیّت حق محو شده است و با روح ملکوتی‌اش دارای حقیقت به سوی خدایی شد. مرگ و ملاقات با خدا زمینه سـاز کمـال برتـری است که فقط در هستی گسترده‌ی انسان می‌گنجد. پس حیات او به مرگ بدل نمی‌شـود و تألّـه‌ی فطـری‌اش بـه نابودی و تغییر منتهی نمی‌گردد و بسان گوهری و گنجینه‌ای بی نهایت در اختیار انسان قرار گرفته است.

هم چنین اگر انسان این گوهر الهی را به فعلیت برساند او را به مقام انسانیت و تا مقـام خلافـت رهنمـون می‌کند؛ اما حیات غیر متألّهانه حیاتی است که از قوه و استعداد انسانی بی بهره است و آن که حیاتش تألّه‌ی خدا جویی ندارد تنها در قلمرو زندگی گیاهی و اکتفا به رشد و تغذیه و تولید مثل به سر می‌بـرد و بـر مـدار حیـات حیوانی حرکت می‌کند و افزون بر ویژگی‌های نباتی، دارای احساس، عاطفه، مسئولیت پذیری و دیگر آثار حیات حیوانی است آن گونه مکاتب علوم بشری ماهیت انسان را تعریف کردند.

فهرست منابع

- قرآن
- نهج‌البلاغه

منابع فارسی

۱- ابراهیمیان، سید حسین، (۱۳۸۱ه ش). انسان شناسی، چاپ اول، قم: نشر معارف.

۲- آملی، سید حیدر، (۱۳۷۴ه ش). تفسیر المحیط الاعظم، چاپ چهارم، قم: اسراء.

۳- بهاری، شهریار، (۱۳۶۲ه ش). انسان شناسی، چاپ دوم، تهران: نشر بیان.

۴- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹ه ش). تفسیر انسان به انسان، چاچ پنجم، قم: اسراء.

۵- ــــــــــــــــ ، (۱۳۸۵ه ش). تفسیر تسنیم، چاپ سوم، قم: اسراء.

۶- ــــــــــــــــ ، (۱۳۸۶ه ش). انتظار بشر از دین، چاپ چهارم، قم: اسراء.

۷- ــــــــــــــــ ، (۱۳۸۸ه ش). حق و تکلیف در اسلام، چاپ سوم، قم: اسراء.

۸- ــــــــــــــــ ، (۱۳۹۲ه ش). فطرت در قرآن، چاپ هفتم، قم: اسراء.

۹- ــــــــــــــــ ، (۱۳۹۳ه ش). حیات حقیقی انسان در قرآن، چاپ هفتم، قم: اسراء.

۱۰- حلبی، اصغر، (۱۳۷۴ه ش). انسان در اسلام و مکاتب غربی، چاپ دوم، تهران: نشر اساطیر.

۱۱- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۱ه ش). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان شناسی، چاپ اول، تهران: نشر نی.

۱۲- میگل، داونامونو، (۱۳۷۰ه ش). درد جاودانگی، ترجمه: خرمشاهی، چاپ دوم، بی جا، نشر البرز.

منبع عربی مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (بی تا). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، چاپ اول، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

مقاله ارنت، کاسیرو، (بی تا). ترجمه: بزرگ نادر زاده، نشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.